

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۵)

بررسی زیبایی‌شناسی جزء ۳۰ قرآن کریم بر اساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی حسین گلی^۱

چکیده

نظریه نظم از نظریات بنیادین بلاغی است که از دو کتاب ارزشمند عبدالقاهر جرجانی؛ دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه بر آمده است. مؤلفه‌های معنا شناسی تأمل برانگیزی با تکیه بر این نظریه در زمینه‌های علوم قرآنی و ادبیات و شعر پدیدار گشته است. این جستار می‌کوشد به پرسش‌هایی نظیر: جرجانی چگونه توانسته با پیوند میان لفظ و معنا و تاکید ویژه بر ساختار درونی کلام چنین نظریه‌ای را در این گستره مطرح سازد؟ ریشه‌های اصلی این نظریه را در کجا می‌توان جستجو کرد؟ و این نظریه چه تاثیری بر دیدگاه زبان شناسان جدید بر جای نهاده است؟ پاسخ دهد.

در این جستار پس از بررسی زیبایی شناسی و ابعاد و موضوعات وابسته به آن، ارتباط زیبایی شناسی قرآن کریم در مقوله‌های اعجاز آن با نظریه نظم مورد بحث و کنکاش قرار خواهد گرفت و آیاتی از سوره‌های جزء ۳۰ در بافت و ساختار بیانی طبق این نظریه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در ادامه زیبایی شناسی قرآنی ابعاد آوایی، موضوعی، محتوایی موسیقی و غیره بر پایه دیدگاه جرجانی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. از آن جایی که جرجانی رویکردهای اساسی عناصر مذکور را تنها در بافت و سیاق درونی کلام کارآمد می‌داند نه در مؤلفه‌های روساخت بلاغی، بنابراین زیبایی آیات جزء ۳۰ بر اساس این نظریه از بافت کلامی و تناسب سیاق چینش حروف و کلمات حاصل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی شناسی، جزء ۳۰ قرآن کریم، نظریه نظم، عبدالقاهر جرجانی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵

مقدمه

عنصر زیبایی در تمام پدیده های جهان، نظیر طبیعت، هنر و ادبیات دیده می شود. یکی از جنبه های مهم زیبایی شناسی پی بردن به اعجاز قرآن کریم با روش های کاربردی علوم بلاغی برای درک و پویس اسرار نهفته معنایی و زبانی این کتاب مقدس آسمانی است. خداوند همانگونه که در سوره حجر می فرماید «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» با اشاره به اعجاز قرآن، ضمانت بقاء آنرا نیز معرفی می نماید. همچنین در آیه ۲۳ بقره می فرماید: «ان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کتتم صادقین» که علاوه بر تأکید بر اعجاز قرآن و ناتوانی بشر در خلق نظیر آن، بشر را به تحدی فراخوانده است. در آیه ۸۸ سوره اسراء «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» انس و جن را در همانند آوری قرآن عاجز و ناتوان می داند. به راستی معجزه جاوید زبینه این کتاب مقدس است و با گذر زمان، راز و رمز زیباییهای لفظی و معنوی آن آشکارتر می گردد. بر اساس این مقدمه بررسی زیبایی شناسی جزء ۳۰ قرآن کریم با رویکردی بر نظریه نظم به تبیین اعجاز قرآن کریم می پردازد و به واکاوی جنبه های زیبایی و غیر همانندی آیات توجه نشان می دهد.

۱-۱- بیان مسأله

توجه به زیبایی های قرآن از آغاز ظهور اسلام برای شناخت بهتر آیات و آگاهی از جنبه های محتوایی آن همواره مورد نظر بوده است. دانشمندان علوم بلاغی سالها بلاغی قرآن را واکاوی می کردند و هر بار به کشف عنصر تازه ای نائل می گردیدند. هنگامی که نوبت به عبدالقاهر رسید با نظریه نظم این تلاش ها به اوج شکوفایی خود رسید. دیدگاه جرجانی زمینه ساز انسجام در نظریات اعجاز قرآن و تاثیرگذاری بر دانشمندان بعدی گردید. پژوهش حاضر می کوشد با بیان توصیفی - تحلیلی - کاربردی به ارائه این نظریه از رهگذر تبیین مبانی و اثبات آن به شیوه نظم مورد نظر عبدالقاهر همت گمارد و زوایای زیبایی آیات قرآن کریم را مورد کاوش قرار دهد.

۱-۲- ضرورت پژوهش

نظریه نظم یکی از نظریات برجسته در حوزه اعجاز قرآن کریم و دانش بلاغی به شمار می رود و اهمیت این نظریه برای تاثیرگذاری بر روی دانش بلاغت و نیز جهت دهی به پژوهشهای دانشمندان این رشته در حوزه علوم قرآنی بوده است؛ از این رو روشکافی این نظریه به خاطر تاثیر پذیری از نظرات دانشمند غیر اسلامی و اسلامی ایجاب می کند تا ابعاد ساختاری آن در چارچوب سوره های

قرآنی ارزیابی گردد. تا اینکه به شیوه های کاربردی این نظریه اشاره شود و گریزی به نظریات همانند با این نظریه زده شود. و در نهایت چه وجوهی از نظریه نظم در دیدگاه نوین مشاهده و مورد اهمیت می باشد و میزان کاربرد نظریه در شناسایی ابعاد زیبایی آیات قرآنی به عنوان یک اثر بدیع و منحصر بفرد تبیین گردد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

کوشش هایی در خصوص زیبایی شناسی قرآن با تکیه بر نظریه نظم انجام گرفته است. مقاله ی " بررسی صور بلاغی سوره رعد با تکیه بر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی- آیات ۱-۱۵ " از رقیه خرمی و عزت اله پودینه از آن جمله است. «نظم ساختار در نظریه بلاغی» عنوان مقاله دیگری است ، که در پژوهش نامه علوم انسانی شماره ۵۴ تابستان ۸۶ به قلم مریم مشرف به چاپ رسیده است. همچنین مقاله " رویکرد عبدالقاهر جرجانی به بلاغت و مقایسه آن با برخی از نظریه پردازان مدرن " که در فصلنامه صحیفه مبین به چاپ رسیده به تبیین نظریات عبدالقاهر در باب نظم قرآنی و مقایسه آن با دیدگاه بزرگان حوزه ادبی نظیر مخاییل باختین و برک روی آورده است. با وجود انواع متعددی از پژوهش ها در زمینه نظریه نظم به نظر می رسد هنوز پژوهشی متمرکز در شکل گیری این نظریه و ریشه های ساختاری آن در دوره های متعدد و به کارگیری دقیق تر مبانی این نظریه از قبیل همبستگی لفظ و معنا و ارتباط نحوی در بافت جمله نه در سطح بلکه در زیر ساخت و کاربرد آن در بررسی آیات جزء ۳۰ قرآن کریم انجام نپذیرفته است.

۲- بحث

۲-۱- تاریخچه پیدایش زیبایی شناسی

درک و دریافت زیبایی قدمتی به درازای پیدایش انسان بر روی کره خاکی دارد. از روزگاران کهن حس زیبایی شناختی در انسان وجود داشته است و این احساس هم در تجربه فردی پیوسته در حال رشد و بالندگی بوده است و هم همسو با تجارب دیگران؛ از این رو بشر همواره در هماهنگی با عصر خویش آفرینش های هنری خود را با خطوط ، رنگ ها، اشکال، حرکات و کلمات بیان کرده است. (عبد الحمید، ۲۰۰۱: ۳۶).

هر آنچه از سخنان شاکر عبد الحمید بر می آید این است که: نیاز انسان به زیبایی ابتدا از طبیعت پیرامون آغاز می گردد و سپس به مرور به سایر حوزه های ادبی کشیده می شود، تا نیاز ادیبان به شناخت زیبایی های هنری و فنی در آثار گوناگون با این نوع نگرش جستجو شود. هدف اصلی طرح زیبایی شناسی از چارچوب قرآنی بوده که در ابعاد مختلف بدان پرداخته می شود.

مؤسس زیبایی شناسی فیلسوف آلمانی به نام " الکساندر بومگارتن (۱۷۱۴-۱۷۶۲). بود او نخستین کسی است که از این علم سخن گفته است و عنوان " استتیک (Aesthetics) را برای دلالت بر آن بکار برد. کاسیرر، ۱۹۳۲ / ۱۳۷۰: ۱۴۵).

۲-۲- تعاریف و مبانی حوزه زیبایی شناسی

زیبایی شناسی در ابتدا به عنوان شاخه ای از فلسفه ظهور یافت و به مطالعه فلسفی و نظری دریافت زیبایی و زشتی مربوط می شد. (عبد الحمید، ۲۰۰۱: ۳۶). از آنجا که مباحث فلسفی و نظری در رشد هنر زیبایی شناسی در ادبیات سهم بسزایی ایفا می کند از این رو طرح تعاریفی در این حوزه ضرورتی انکار ناپذیر می نماید.

شهید مطهری در خصوص زیبایی شناسی می گوید: آن عبارت است از اینکه زیبایی " مما یدرک و لا یوصف " است، و معتقد است اگر خواسته باشیم حقیقتی را درک کنیم، ضرورتی ندارد آن را بدانیم یا تعریف کنیم. (فهیمی فر، ۱۳۸۳: ۳۴۷، ۳۵۸).

۲-۳- زیبایی شناسی بلاغی قرآنی

کلام خدا همواره دارای نیرویی شگرف در جذب مخاطبین از هر گروه و ایدئولوژی فکری است. از این رو هماهنگی و انسجامی که در بافت موضوعی قرآن یافت می گردد، تأمل بر انگیز است چنانچه اشاره به نمونه هایی از تکرار در روایات قرآنی به ویژه در داستان حضرت موسی ضروری می نماید تا ثابت شود این آیات در تمام جزئیات سوره ها با وجود تناسب و سازگاری نوشتاری جهت خلق معانی جدیدی ارائه شده است:

۱- (فالقی السحره سجدا قالوا امنا برب هارون و موسی). (طه ۷۰).

۲- (قالوا ءامنا برب العالمین. رب موسی و هارون). (شعراء ۴۸، ۴۷).

۳- (اذا رءا نارا فقال لاهله امکتوا انی ءانست نارا لعلی اتيکم منها بقیس او اجد علی النار

هدی). (طه ۱۰).

۴- (فلما قضی موسی الاجل و سار باهله ءانس من جانبالطور نارا قال لاهله امکتوا انی ءانست

نارا لعلی اتيکم منها بخبر او جذوه من النار لعلکم تصطلون). (قصص ۲۹).

آنچه از مثال های فوق بر می آید این است که در آیات سور طه، شعرا و قصص عباراتی قرآنی

نظیر " قالوا ءامنا برب هارون و موسی"، " قالوا امنا برب العالمین" انی ءانست نارا لعلی اتيکم منها

بقبس او اجد علی النار هدی"، انی ءانست نارا لعلی اتیکم منها بخبر اوجدوه من النار لعلکم تصطلون" به ظاهر و رویکرد سطحی به خاطر شباهت و یکسانی در چینش واژگان عبارات ملال آور و تکراری بوده است، در صورتی که این تکرار در جهت ضعف جملات و کمبود عبارات نیست بلکه در پی آفرینش اسلوبی جدید با تعابیر متفاوت بوده است.

صاحب نظران علوم قرآنی معتقداند؛ تکرار در قرآن دارای سطوح مختلفی همچون تکرار واژگان، عبارات و آیات است. آوردن بخشهایی از یک داستان با الفاظ و ترکیب های یکسان یا نزدیک به هم نیز پس از بررسی و دقت نظر فصاحت و بلاغت قرآن را نشان می دهد. (حسینی، ۱۳۷۷: ۵۳، ۵۲).

زرکشی در جای دیگر بیان می دارد که هدف از این ساختار، بازنویسی عینی تکرار عبارات، فوایدی همچون افزودن مطلبی به قصه، ابزار سخن واحد به گونه های مختلف که نشانگر فصاحت و تاکید بر ناتوانی دیگران در آفرینش چنین آثاری نهفته است. (زرکشی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۳۷).

بررسی دیدگاه های مختلف در چارچوب هماهنگی عبارات و موضوعات قرآنی این نکته را نشان می دهد که تکراری بودن عبارات در آیات همیشه امری ناپسند نمی باشد و تکرار خود گاهی آفرینشی بدیع یعنی آشنایی زدایی را رقم می زند. این موضوع تنها و تنها از کتابی بر می آید که همه جانبه نگری، اتحاد و انسجام در تمام آیاتش موج می زند. از این روست که با دیدن این تکرارها، گمان نشود که تمام سوره ها تنها به یک موضوع پرداخته اند بلکه بخشی از روایت در دل آن سوره آمده است و اگر به دقت بنگریم؛ در می یابیم که حتی در آیاتی که در موارد فوق بدان پرداخته شده است، در یک آیه یک بار با حرف جر (برب هارون و موسی) و بار دیگر به صورت بدل آورده شده است (رب موسی و هارون). و این نکته خود گویا در کنار هم چیدن کلمات با پاره های موضوعی واحد می باشد.

الف- انسجام در بافت موضوعی سوره ها

یکپارچگی و وحدت طولی میان اجزاء و عبارات در آیات سوره ها و در میان آیات یک سوره نشان دهنده ارتباط قوی در بافت روایی و موضوعی قرآن کریم است؛ از این جهت که درهم تنیدگی معنایی در عمق عبارات متعدد آن به چشم می خورد. پس باید توجه داشت چنانچه عباراتی مشابه و یکسان از جهت ظاهری و محتوایی به مانند یکدیگر باشد، اغراض بلاغی نظیر توكید، التفات، تبه و غیره را در پی دارد.

رهیافت انسجام محتوایی قرآن از ترتیب موجود قرآن حکایت می کند و همین ترتیب را معنی دار دانسته و دست کم هماهنگ بودن آیات سوره ها را تصدیق و تأیید می کند. (معرفت: ۱۴۱۷: ۲۱۲/۱).

ب- ارتباط معنایی آیات در درون سوره‌ها

هر طائفه و بخشی از آیات قرآن کریم یک سوره به حساب آمده است که دارای نوعی وحدت تالیف است و اجزاء سوره های دیگر دارای چنین تالیفی نیست و هر سوره برای بیان معنای خاصی فرود آمده که بدون آن تمام نمی شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶). این نوع وحدت درونی مانند سوره واقعه می باشد که نخست در آغاز سوره، مردم را به سه دسته تقسیم می کند " اصحاب مشمه " و سابقون و در ادامه به بررسی حال هر یک از آنها می پردازد و در آیات پایانی نیز از سه گروه دیگر یاد و عاقبت هر یک از آنها را بیان می کند بدون تأمل در تمامی آیات سوره ها نمی توان تقسیم گروه های سه گانه را بیان کرد. (همان، ج ۱۹: ۱۱۵، ۱۳۱). بررسی رویکرد نظم محتوایی درون سوره ای و برون سوره ای آیات به ما ثابت می کند که نظم قرآنی برای بافت موضوعی اهمیت زیادی قائل است و مفسران علوم قرآنی بر این روش نظام مند بسیار تاکید می ورزند و آن را رهگشایی در راستای درک آیات می دانند و با این وجود می توان گفت این گونه ترتیب محتوایی نوعی نظم معنایی قرآنی به شمار می رود.

۲-۴- تاثیر نظم ایقاعی در ارتباط زیبایی لفظ و معنا

در هر کلمه ای حروف مختلفی به کار رفته است که آهنگ و تأثیر خاصی بر شنونده می گذارد. ابن اثیر در این باره می گوید: «هر کس با کمترین آگاهی هم این مطلب را می داند که الفاظ گاه آوایی دل انگیز همچون نغمه سازهای موسیقی دارند و گاه صدایی گوش خراش به مانند: دراز گوش» (قاسمی، ۱۳۷۸: ۵۵). در خصوص باز خورد موسیقایی حروف به کار رفته در الفاظ و دلالت های معنایی که در ذهن انسان به وجود می آورد، به نظر می رسد پیوند میان لفظ و معنا و تناسب میان آن دو در موسیقی آوایی واژگان قرآنی به خوبی به چشم می خورد. اما انتظارات جرجانی را در ارائه نظریه نظم برآورده نمی کند، لحن ها و اصوات حروف که در زنجیره شکل گیری ترتیب واژگان دخالت دارد در مثال های قرآنی ذیل مشهود است:

- ۱- در آیه ۹۴ سوره شعراء با تکرار مضاعف حروف کاف، الغین و الواو در یک کلمه مواجه می شویم که معنای این عبارت که همه آن معبودان و با عبادت کنندگانشان به جهنم افکنده می شوند با این آوایی خشن حروف، ترسیم شدت عمل را به نمایش می گذارد. "فَكَبْكَبُوا فِيهَا هَمْ وَالْغَاوُونَ" (شعراء: ۹۴)
- ۲- در آیات سوره نازعات، به وضوح، این لحن سنگین در تألیف حروف و ترتیب آنها در کنار هم مشخص می گردد. چنانچه تناسب در بافت معنا و صورت لفظ به خوبی حامل این موسیقی سنگین انتقال آن به جان مخاطب می باشد. "والنازعات غرقا- والناشطات نشطا- والسابحات سبحا- فالسابقات سبقا-" (النازعات: ۴، ۳، ۲، ۱) معنای این آیات که برشتاب و انجام ماموریت خطیر فرشتگان و

گوش به زنگ بودن آنها و جدیت در انجام امور پروردگار اشاره دارد، با لحنی تند و سنگین در حروف به تصویر کشیده شده است.

۳- در آیه ۹۶ سوره انعام "جعل اللیل سکنا" و در آیه ۴۷ سوره فرقان "هو الذی جعل لکم اللیل لباساً و النوم سباتاً و..." کلمات "سکنا" و "لباساً" و "سباتاً" هر سه به صورت مشترک از حرف سین که دارای لحن نرم و لطیف می باشد، استفاده شده است که این خود نشان دهنده تأثیر موسیقی کلام با حرف سین می باشد؛ از این رو تقویت معنای عبارات قرآنی در این کلمات که با حرف سین ترکیب شده است و همچنین معنی این آیات که راحتی و آسایش در شب و روز را نشان می دهد، از طریق آوای سین تأثیر بیشتری بر احساس شنونده می گذارد.

آیات فوق ارتباط میان لفظ با معنا و تأثیر گذاری حروف در عبارات قرآنی را به تصویر می کشد، با این وجود زیبایی برآمده از شکل گیری حروف در یک واژه مورد نظر جرجانی و مبنای نظریه نظم نمی باشد؛ از این رو محصول این زیبایی برآیند به کارگیری کلمات در بافت هر عبارت قرآنی برخاسته از معنایی است که با موسیقی الفاظ درهم تنیده است.

ترکیب بافت لفظی و معنایی قرآن کریم با تناسب در موسیقی الفاظ و حروف، به نوبه خود یکی از جنبه های اعجازی قرآن کریم به شمار می رود و در نتیجه نظم بافت موسیقایی میان آیات قرآن بسیار فراتر از حد تصور نسبت به اشعار و قواعد عروضی زبان انگاشته می شود و گونه هایی که در قرآن کریم جلوه های زیبایی شناسی را پدیدار می سازد؛ متنوع و رنگارنگ هستند اما از دیدگاه عبدالقاهر، نظم با معیارهای ذیل سنجیده نمی گردد. بلکه به بافت و همنشینی و سیاق کلمات براساس دلالت معنایی - نحوی بر می گردد.

الف- تناسب موسیقایی

هماهنگی و هارمونی آوایی الفاظ در قرآن کریم یکی از شاخصه هایی است که ذهن مخاطب را به درک بهتر این مفاهیم سوق می دهد؛ بحری درباره انسجام و بهم پیوستگی آوایی در درون متون می گوید: «به واقع ساختار و بنیان متون نوشتاری یا گفتاری بر پایه انسجام صوتی است، از این رو انسجام آوایی، جایگاه گسترده ای در پژوهش های تحلیل گفتمانی و زبان شناسی متن پیدا کرده است. ایجاد انسجام توسط آواها، ارتباطی محکم با چگونگی توزیع اصوات و آواها در کلام دارد؛ به همین سبب پدیده آوایی منوط به جایگاه، همانندی و سازگاری آنها می باشد.» (بحری، ۲۰۱۰: ۴،۵).

آنچه از سخنان فوق برمی آید این است که آواهای منسجم، کلمات قرآنی را دلنشین می سازند؛ هرچند جرجانی منکر این زیبایی نیست، اما وی نظم را حاصل موسیقی برخاسته از مفردات نمی داند و آن را نتیجه تألیف و ترتیب معانی و الفاظ در کنار یکدیگر می پندارد.

ب- سجع

در اصطلاح، سجع کلامی مقفی است که در آن کلمات به یک شکل به کار می‌روند و فرد برای کلام خود مانند شعر فاصله قرار می‌دهد؛ چنانچه همانند شعر موزون نمی‌باشد. (جوهری، ۱۹۸۴: ج ۳: ۱۲۲۸).

شبهات های آهنگین واژگان در درون متن محصول کلمات مسجع است، لذا قرآن کریم با این هنر بدیعی، آراستگی لفظ و غنای ظاهری واژگان را در آیات پدیدار می‌سازد، سجع در آیات قرآنی زیبایی چشم نوازی به آن بخشیده است و بافت موضوعی آن را با فواصل به صورت آهنگین آراسته و به تصویر می‌کشد.

۱- (اذا وقعت الواقعة - لیس لوقتها کاذبه - خافضه رافعه). (واقعه، ۳ و ۱).

۲- (اذا رجت الارض رجاً - یست الجبال بسا - فکانت هباء منبثا). (همان، ۶ و ۴)

طبق نظریه نظم، ساماندهی عبارات در الفاظ مسجع همچون واقعه - کاذبه - رافعه - پدیدار نمی‌گردد. نظم برآمده از تقدیم مسند "وقعت" بر مسندالیه واقعه، نشان دهنده مهابت روز قیامت است. همچنین در فعل ماضی وقعت، حتمی بودن انجام فعل را بیان می‌کند و ثبوت و استمرار در بافت خافضه رافعه نمایان است. پس نظم در آهنگ کلمات مسجع، ظهور نمی‌کند بلکه در معانی نحوی این واژگان در کنار هم به وجود می‌آید.

۳- (اقتربت الساعة وانشق القمر - وان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر). (قمر، ۲ و ۱).

۴- (فی سموم وحمیم و ظل من یحوموم ولا بارد ولا کریم). (واقعه، ۴۴ و ۴۲).

ارتباط آوایی و تأثیر آن در خلال کلام در چینش حروف و فرم ایقاع صوتی آنان مؤثر است. نظم در چارچوب زیبایی شناسی موسیقایی قرآنی و برقراری ارتباط محکم میان لفظ و معنا از طریق آوا حاصل نمی‌گردد بلکه مبنای نظم در آیات فوق از برآیند سیاق و بافت همگون کلمات است، همان گونه که زرکشی در این موضوع عقیده دارد: «جابجایی حروف، ترکیب معانی و آهنگ را دچار اختلال می‌کند و باعث انفصال آیات از یکدیگر می‌گردد.» (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۳: ۲۳۴).

ج- جناس

فرآیندی است که بر اساس آن کلمات از نظر حروف به کار رفته و وزن همانند هم می‌باشند و گاهی حرکات یا حروف یک کلمه، کاهش یا افزایش می‌یابد و در اثر این امر، کلام شکلی آهنگین به خود می‌گیرد. در ذیل برخی از بافت های ایقاعی جناس در آیات قرآن کریم بررسی می‌شود:

۱- والسما رفعها و وضع المیزان - الا تطغوا فی المیزان - و اقموا الوزن بالقسط و لا تخسروا

المیزان - (الرحمن/ ۹ و ۸ و ۷).

۲- فی سدر مخضود- وطلح منضود- (واقعه / ۲۹ و ۲۸).

۳- فذلک یومئذ یوم عسیر- علی الکافرین غیر یسیر (مدثر / ۸- ۹)

در آیات فوق، جناس تام و غیر تام با آرایشی زیبا به کار رفته است تا بتواند انتقال مفاهیم معنایی را از طریق این شیوه موسیقایی در ذهن مخاطب حک نماید. به طور کلی ارزش اصلی جناس در هم جنسی حروف دو کلمه است که شعر را موسیقایی تر و نثر را منسجم و آهنگین تر می سازد. (اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۵۰) مبتنی بر نظریه جرجانی، نظم در چنین آیاتی بستگی چندانی به اشکال آوایی همچون جناس ندارد. چنانچه تمرکز اصلی در آیات فوق در بافت آیات نظیر: کاربرد قسم در ابتداء آیه کلام را تأکید و متقن می سازد و شکل التفات از متکلم به غیبت در معنای نحوی آن کلام ایجاد شده است. در این راستا نظم و نظام آیات منوط به اشکال جناس نمی گردد.

۲-۵ - نظریه نظم در فن خطابه یونان

مفهوم " نظم در میان خطیبان و منتقدان غرب باستان بر این پیش فرض استوار است که اگرچه واژه گزینی از اهمیت بسزایی در کلام برخوردار است و سخنور باید همواره ویژگی های آوایی و موسیقایی حروف، هجاها و واژگان (نظیر گوش خراش بودن، پیش پا افتاده بودن ، باشکوه بودن) را لحاظ کند، با این حال ترکیب واژه ها و هم نشینی آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است. (کوبین تیلیان، ۱۹۲۰، کتاب نهم، فصل چهارم: بخش ۱۴-۱۳).

می توان ترکیب و چگونگی قرارگیری واژگان و هم نشینی آنها در جملات و عبارات را نزد صاحب نظران فن خطابه در یونان باستان از اهمیت شایانی برخوردار دانست؛ از این جهت که این مسئله را بسیار برجسته از انتخاب لفظ معقول و زیبا می پندارند؛ از این رو یکی از ادیبان یونانی به نام دیونیزیوس، معتقد است نظم «ناشی از : چینش اجزای کلام یا عناصر گفتاری است». (Robert, ۱۹۱۰: ۷۱) سپس، در این باره می گوید که منظور وی از اجزای کلام یا عناصر گفتاری همان مقوله های نحوی هستند. (ibid. ۷۱, ۷۳). دیونیزیوس (Dionysius) معتقد است که نظم در گفتار باید چینش میان اجزای سخن را در برگیرد که در واقع همان مؤلفه های نحوی را شامل می شود. هرچند مجال پرداخت به نظرات متکلمان و خطیبان یونانی در این پژوهش نیست اما قدر مسلم آن است که نظرات خود را در باب نظم آوردند و هر کدام از آنها در تکمیل نظر دیگری مؤثر بودند چنانچه افرادی نظیر ارسطو، اسم ، فعل و حرف ربط را از اجزای کلام می دانستند.

با بررسی دیدگاه دیونیزیوس عمده مطالب بدان پرداخته شده و نظم از نگاه ایشان شباهت بیشتری با نظریه نظم جرجانی دارد: آیا می توان گفت ریشه های نظریه نظم ابتدا از یونان باستان شروع شده و

سپس در دوره اسلامی به ویژه توسط عبدالقاهر جرجانی دارای چارچوب منسجم تری شده است. هرچند می‌توان نظریات پراکنده مشابهی یافت اما به صورت منسجم و قابل ارائه توسط جرجانی قوام یافت و ارائه گشت.

۲-۶- نظریه نظم و جاحظ

پیش از عبدالقاهر جرجانی نظریاتی در چارچوب مفهوم نظم ارائه گردید؛ از جمله عالمانی چون جاحظ، ابوسلیمان خطابی، ابوبکر باقلانی که از برجسته ترین این چهره ها به شمار می روند، هر کدام به نحوی کوشیدند تحلیل خود را از نظم قرآن در صورت لفظ و معنا ارائه نمایند.

جاحظ کتابی به نام البیان و التبیین در معیارهای بلاغی نگاشته است و موضوع محوری این کتاب را بر پایه تنافر (ناسازگاری) و تلائم (هماهنگی) حروف و کلمات قرار داده است. در این کتاب جاحظ بیشتر هم خود را معطوف به مطالبی پیرامون مخارج حروف و شیوه ترکیب آنها ساخته است.

منظور جاحظ در نظم قرآن در سه مورد عمده خلاصه می شود: ۱- حروف و هماهنگی ترکیب آنها و همچنین انسجام آهنگشان ۲- راه و روش مخالفت با کلام عرب چه منظوم و چه منثور است و آن کلام نثر غیر مقفی است. ۳- پیوستن لفظی بر دیگری براساس نظم و دلالت الفاظ و به هم آمیختگی معانی آن هاست به شیوه ای که عقل اقتضا می کند. (عرفه، ۱۹۸۵: ۵۷۴).

نکاتی که پیرامون نظریه نظم از جانب جاحظ مطرح گردید بیشتر جنبه تأکید بر زیبایی های الفاظ در جمله را داشت چنانچه عمده نظریات وی با تکیه بر شکل و ترکیب حروف و نظم آوایی آنها کلام بوده است و عملاً وی را از پرداختن به معنا دور نگاه داشته است.

۲-۷- باز خوانی نظریه نظم جرجانی

رد پای «نظریه نظم» در آثار عبدالقاهر جرجانی، دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه دیده می شود؛ از این رو این عالم نحوی از پیشتازان نظم در باب اعجاز قرآن کریم به شمار می رود.

عبدالقاهر نظم را برآیند بهترین روابط نحوی در میان کلمات می دانست که در جهت ادای مقصود می باشد، همچنین ایجاد چنین نظمی را نتیجه نظم روانی و ذهنی گوینده می پنداشت، (جرجانی، ۲۰۰۴: دلایل اعجاز: ۴۴، ۴۵). هدف جرجانی از تبیین چنین نظمی ایجاد هماهنگی در بافت نحوی کلام بوده است که به بهترین شکل ممکن انجام می گیرد.

نظم در دل اجزای سخن و ترتیب میان آنان نهفته است: هیچ کلمه ای به خودی خود زشت یا زیبا نیست؛ بلکه قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر است که میزان زیبایی، زشتی و خوش آهنگی

لفظ را مشخص می‌کند؛ اگر این چینش کلمات به نحوی باشد که متناسب مقصود گوینده، حال و مقام مخاطبان را افاده نماید، کلام زیبا خواهد شد. نظم کلام چیزی جز وابسته کردن کلمات به یکدیگر نیست. (همان: ۳۰).

شفیعی کدکنی نظریه نظم جرجانی را این‌گونه توصیف می‌نماید. به نظر او امتیاز هر اثر ادبی به سبب وجود "نظم" در آن اثر است. مراد از نظم در نظر جرجانی سخن موزون نیست. بلکه بافت کلام مورد نظر اوست که فراتر از وزن کلام است. نظم به این معنی خاص شعر نیست بلکه ممکن است کلامی موزون فاقد نظم باشد اما کلامی مثنوی دارای نظم. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۱). از دیدگاه جرجانی پایه و اساس موسیقی مفردات به خودی خود نقشی در زیبایی‌شناسی کلام ندارد. مگر اینکه آرایش کلمه در جمله بر اساس استحکام و اسقطس معنوی و نحوی این موسیقی لفظی را آشکار سازد. (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰۸).

چگونگی کاربرد نظریه نظم جرجانی در دو علم معانی و بیان و ارتباط بافت نحوی عبارت است از اینکه نخست دیدگاه جرجانی درباره ارتباط نحو و معانی، نظم همان قصد کردن معانی نحوی در بین کلام و تعلق بعضی بر بعضی دیگر است تا اینکه نظم منجر به صورتی برای معانی اصلی که در جان‌ها تاثیرگذار می‌شود و براساس آن، کلام قوی و مستحکم از کلام سخیف و پست باز شناخته می‌شود. (عرفه، ۱۹۸۵: ۵۸۳، ۵۸۲).

۲-۸- پژواک نظریه نظم در زبان‌شناسی معاصر

۱- باختین: (Bakhtin)

میخائیل باختین، ادیب مشهور روسی، به خاطر نظریه «منطق گفتگویی» و چند صدایی بسیار مشهور است؛ او با طرفداران ارزش محتوا و نیز با صورت‌گرایان به مخالفت برخاست و معتقد بود این دو قطب را باید با یکدیگر ترکیب کرد. پیش از او جرجانی از یک سو کسانی را که ارتباط نحو با معنا را در نظر نمی‌گیرند، نقد می‌کند و از سوی دیگر محتوا را ذاتی شعر نمی‌داند.

۲- چامسکی (Chomsky)

چامسکی از جمله کسانی است که در چارچوب نظریات ساختارگرایانه برخی از زبان‌شناسان معاصر پیرامون انسجام واژگان در جمله در قالب دستوری درون جمله‌ای و بافت ساختار نحوی به بیان نگرش‌های خود بدین موضوعات پرداخته‌اند، از این رو چامسکی از نظریه پردازان آمریکایی حوزه زبان‌شناسی دستوری اظهار می‌دارد که عبور از ساحت معنایی یا ژرف ساخت جمله به ساحت لفظی یا روساخت جمله همان نظریه گشتاری است. (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۱۳).

۲-۹- واکاوی نظریه نظم

نظریه نظم را می‌توان در سه سطح - معنی - لفظ - نحو بررسی نمود؛ جرجانی معتقد است لفظ به تنهایی زیبایی نمی‌آفریند و تنها در کنار الفاظ دیگر خودنمایی می‌کند و شیوه چینش آن در جمله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است - لفظ در ارتباط با معنا شکل می‌گیرد و به خودی خود زیبایی نمی‌آفریند. کلمات در چارچوب ترتیب معانی در جان آدمی ایجاد می‌گردد و معنی در شکل لفظ خود را می‌آراید و در نهایت در قالب کلمه ارائه می‌شود. نحو در ارتباط با معانی و شیوه چینش کلمات در بافت معنایی جمله پدیدار می‌شود و یک واژه بدون قرار گرفتن در ساختار جمله، زیبا و رشیق جلوه گر نمی‌شود مگر اینکه در ساختار نحوی معنایی کارآمد بروز پیدا کند.

جرجانی نحو را مجموعه‌ای از قواعد خشک که به ثبت حرکات آخر کلمات و تعیین معرب و مبنی توجه دارند نمی‌داند؛ بلکه نحو را نظم می‌داند که معنی را آشکار می‌سازد و در تغییر و تحول، همراه کلمه است. جرجانی گرایش‌هایی که نحو را باعث جمود زبان می‌داند، رد می‌کند. (منقور، ۲۰۱۱: ۱۳۶). او از ترکیب چینش الفاظ، واژگان و معانی نحوی در راستای ارتباط این عناصر در درون عبارت با هم در پی جستجوی روشی نظام مند موسوم به نظریه نظم می‌باشد.

شایان ذکر است که رکن دیگر نظریه نظم عبدالقاهر، قوانین نحوی است. وی استواری سخن را در نحو و نظم حاصل از آن می‌جوید و سنجیدگی معنی را منوط بدان می‌داند. زشتی و زیبایی سخن امری متعلق به چگونگی اجرای کلام در مفردات آن؛ زیرا روابط اجزای کلام است که زشتی و زیبایی را رقم می‌زند. (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

۲-۱۰- زیبایی شناسی موردی جزء ۳۰ قرآن با تکیه بر نظریه نظم

سوره النبأ

(عم يتساءلون-۱- عن النبأ العظيم-۲- الذی هم فیه مختلفون-۳- کلا سیعلمون-۴- ثم کلا سیعلمون-۵- الم نجعل الارض مهاداً-۶- و الجبال اوتاداً-۷-)

آیات فوق با استفهام آغاز می‌شود اما استفهامی که به صورت مجرور عم به کار رفته است و متعلق به فعل يتساءلون می‌باشد حرف جر به صورت مفعول غیر مستقیم عمل می‌کند چرا که مخاطب می‌خواهد از چنین پرسشی استعجاب و عظمت سؤال را نشان دهد. کاربرد استفهام در آیه به منظور تفخیم شأن "شگرف بودن رویداد" می‌باشد. (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۸: ۳۵۰). پس ترکیب و آرایش نحوی از طریق جار و مجرور و استفهام و فعل جمع مذکر غایب در بافت نحوی حامل معنایی فراتر از سؤال از آنها است تا این واقعه بهتر در ذهن مخاطب مجسم شود.

در آیه دوم "عن النبی العظیم" در آرایش واژگان در کنار هم متعلق آن یتساءلون محذوف گردیده است و آن از جهت عدم تکرار لفظ یتساءلون در آیه نخست است؛ لذا در چینش بعدی دوباره حرف عن به کار رفته تا جواب را خود پرسشگر داده باشد؛ چرا که هدف وی از طرح این سؤال جواب نیست؛ چرا که پاسخ روشن است و او می‌خواهد؛ ابهت و عظمت امر را نشان دهد. این موسیقی لفظی از طریق چینش دو مجرور عن، متعلق به یتساءلون که این فعل در بافت معنایی جمله به قرینه لفظی حذف گردیده است. ظاهر کلام در آیه بعد به نحوه ای چیده شده که صله موصول حاوی جمله است و در معنای نحوی آن جمله اسمیه با ضمیر غائب هم به خاطر مقامش به کار رفته تا رساننده خبر آن برای مخاطب بی اطلاع ذکر کند. **کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون**؛ با نگاه به ظاهر آیه در آن تکرار کلمات را مشاهده می‌کنیم اما این تکرار صرف جهت نظمی که عبدالقاهر بدان اشاره کرده، به سبب تأکید و زنده کردن رویداد از عدم تبه این افراد در بافت نحوی موکد و موکد گنجانده شده است.

آیه الم نجعل الارض مهادا و الجبال اوتادا - در این آیات ابتدا استفهام انکاری برای تأکید و اقرار گرفتن از مخاطب در بافت نحوی جمله استفاده شده است به طوری که در ادامه عبارت کلمات؛ **الارض به مهادا و الجبال اوتادا** تشبیه شده است از دیدگاه جرجانی علم بیان در شبکه واژگان عمل می‌کند لذا در **الارض مهادا و الجبال اوتادا** انتقال معنی مهد به ارض و اوتاد به جبال است.

تقریر یعنی وادار کردن مخاطب به آنچه که اطلاع دارد به شرط اینکه آنچه مخاطب را وادار به اقرار بدان می‌کند اقرار بر روی مفعول فاعل و فعل واقع می‌شود بعد از همزه هر یک از آنها اگر بیاید اقرار بر روی آن انجام می‌گیرد. (الفتاوانی، ۱۴۳۴: ۲۰۶).

سوره اعلی

«سبح اسم ربک الاعلی - ۱ - الذی خلق فسوی - ۲ - و الذی قدر فهدی - ۳ - و الذی اخرج المرعی - ۴» در این آیات نمونه‌هایی از عظمت و قدرت خداوند بر اساس نظم و ترتیب شکل گرفته است و تمام آنها بر اساس یک ساختار منطقی پیرامون موضوع نظم در سوره اعلی سخن به میان می‌آورد. تسبیح نام پروردگار مقدم بر خلقت و خلقت مقدم بر هدایت است که در این سوره از نظر معنایی، نظم و ترتیب دلالت بر اعجاز و زیبایی هماهنگی دارد. پیوند بین آیات **با حرف عطف "ف"** و **"واو"** و **"ثم"** برقرار شده است. در این عبارات **اسم ربک** مسندالیه می‌باشد و ارتباط آن از طریق موصول **الذی** که به عنوان مسندالیه‌های بعدی برای بیان عظمت استفاده می‌شود و با دقت نظر و همه جانبه نگری تمام پدیده‌ها را خلق کرده است. از این بافت معنایی در خلال ساختار نحوی

جملات موصولی با الذی پدیدار گشته است و موصول، ابزاری جهت بیان تعظیم به کار می رود. مانند:

(انّ الذی سمک السماء بنی لنا بیتا دعائمه اعز و اطول). (التفتازانی، ۱۴۳۴: ۷۷).

از جمله عناصر نظریه نظم که بر پایه اصول و مبادی نحوی استوار است، در آیات سوره اعلی با ذکر فعل مستقبل در آیه «سیدکر من یغشی» که بعد از فعل امر (فذكر) آیه قبل ترتیب و هماهنگی شگرف انگیزی است. از طرف دیگر در آیه ۱۴ قد افلح من تزکی قد تحقیقه، دال بر تحقق قطعی وقوع فعل و اطمینان خاطر دادن به پرهیزگاران و خدا محوران داده شده که قطعاً رستگارانند، و شکی بر رستگاری آنان نیست.

سوره غاشیه

نظم و ترتیب آیات سوره غاشیه در پیوند تناسبی آیات نیز مشاهده می شود و «و نمارق مصفوفه و زرابی مبثوثة، افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت و الى السماء كيف رفعت و الى الجبال كيف نصبت و الى الارض كيف سطحت»

طبق نظریه نظم عبدالقاهر تکرار برخی اسماء موزون جهت دلالت بر معنای مختلف از زیباییهای ذاتی و معجزه آسای قرآن است. با تعمق در بکار بردن اسم فاعل غاشیه، خاشعۀ، حامیه، ناصیه، ناعمۀ و راضیه به هماهنگی موزون مواجه می شویم که دلالت بر نظم و ترتیب در به کاربردن کلمات در راستای نظم سخن آهنگین استوار است. انسجام و هماهنگی متأثر از بافت نحوی صحیح و قاعده مند از اصول و مبانی نظریه نظم است.

در این سوره طبق نظریه نظم، مزیت الفاظ را قائل به نظم و ترتیب و چینش کلمات می داند. چنانچه فصاحت بلاغی آیات در این سوره مرتبط به انسجام و هماهنگی در ارائه معنی مستحکم و متین مورد نظر عبدالقاهر است. مدار در آیات سوره بر ترکیب جملات است. و تکیه بر کلمات دال به معنی واحد ندارد. در آیه لسعیها راضیه: تقدیم سعیها بی هدف و بی جهت به نظر نمی رسد. اینجاست که تقدم و تاخیر برخی کلمات از جمله شالوده های زیبایی شناختی این سوره است. در «فذكر انما انت مذكر» حصر موجود در آیه جهت ارائه معنای عدم ناراحتی پیامبر از عدم هدایت مشرکین طبق نظریه نظم است. همانگونه که در سیاق آیات «ان الينا اياهم ثم ان علينا حسابهم» کاربرد دو حرف الی و علی در سیاق و بافت هماهنگی جهت افاده معنای مقصود به زیباترین وجه بیان شده است.

سوره ضحی

«والضحی-۱ واللیل اذا سجدی-۲ ما ودعک ربک و ماقلی-۳ وللآخرة خیر لک من الاولی-۴ ولسوف یعطیک ربک فترضی-۵ الم یجدک یتیمًا فآوی-۶ و وجدک ضالًا فهدی-۷ و وجدک عائلًا فاغنی-۸ فاما الیتیم فلا تقهر-۹ و اما السائل فلا تنهر-۱۰ و اما بنعمه ربک فحدث-۱۱»

آهنگ و موسیقی در آیات سوره ضحی از ابتداء تا آیه ۷ با سجع بر روی حرف "ی" الف به چشم می خورد، هر چند جرجانی وزن و ایقاع و موسیقی الفاظ را در جایگاه اول قرار نمی دهد، و می گوید زیبایی لفظی در بافت معنایی عبارت و در ترکیب با آن شکل می گیرد خصوصاً زمانیکه موسیقی و آهنگ پیوند ناگسستنی بین آیات برقرار نماید. این زیبایی موسیقایی کلمات **والضحی- واللیل اذا سجدی- فاما الیتیم فلا تقهر- و اما السائل فلا تنهر-** در کنار هم از طریق حرف قسم واو و حرف شرط اما ایجاد می شود. معنای آن در بافت نحوی یعنی پیمان بستن و مقدس دانستن امری را یاد آور می شود. آیات در محور اسمها و فعلها در عبارات سوره در قالبهای آهنگین شنونده را به وجد می آورد. در ادامه با توجه به اینکه نظم موسیقایی در قرآن به طور همه جانبه رعایت شده است. اما نظم ایقاعی بررسی شده در سوره ضحی طبق نظریه جرجانی در باب اوزان و فواصل آیات جزء اعجاز قرآن کریم محسوب نمی شود، اگر چنین بود عربها که در زمان نزول قرآن سرآمد فصاحت و شیوایی سخن و شعر و شاعری بودند، در همانندآوری قرآن کریم مشکلی نداشتند، نکته اینجاست که ایقاع و موسیقی آیات با ترکیبهای نحوی خاص و نظم و چینش کلمات چنان زیبایی به آیات داده که از دست بشر ساخته نیست.

در باب ترکیب نحوی موجود در سوره می توان به سوگند به الضحی و اللیل با ام الباب قسم اشاره نمود. همچنین ضحی را در برابر اللیل آورده که زیبایی خاصی از جهت صنعت طباق دارد. و کاربرد لام ابتدا بر سر الآخرة که تاکید را به اوج می رساند، تقدیم " یتیم -سائل- بنعمه" را در اسلوب نحوی جهت افاده معنای مورد نظر که همان تاکید و حفظ ایقاع و موسیقی خارجی است، امری مبرهن و قابل ملاحظه و جلوه گر است.

موسیقی در الفاظ قرآن کریم دارای هماهنگی چه در الفاظ و چه در معنا می باشد. (ایازی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

جنبه دیگری که در راستای زیبایی شناسی در آیات قرآن مطرح می گردد هماهنگی آوایی نام دارد. یعنی هماهنگ بودن در به کارگیری حروف و واژگان دارای نظم منطقی که چنین هماهنگی در بافت میانی آیات سوره بلد "البلد، ما ولد، فی کبد، احد، لبد" کاملاً مشهود است.

با این وجود می توان موسیقی در قالب آیات قرآن را دارای وزن و ساختاری دانست و طبق گفتمان نظم ادعا نمود که دانشمندان جملگی هماهنگی های میان لفظ و آهنگین بودن کلمات را یکی

از وجوه اعجاز قرآن بر شمرده اند اما همه اعجاز قرآن را منحصر در موسیقی ماهیت و چستی تغییرات معنایی در نظریه نظم نمی دانند.

جرجانی در کتاب بلاغی خود به بررسی اهمیت لفظ و معنی در بیان بلاغت کلام حسن آن می پردازد و با توجه به جایگاه ارتباط لفظ و معنی در دیدگاه جرجانی به آنچه که ما را از ابعاد این مسأله آگاه می سازد از آن به عنوان معنی تعبیر می شود (حمره العین، ۲۰۰۱: ۷۳۰)

سوره نازعات

(۱-والنازعات غرقا- ۲-والناشطات نشطا- ۳-والسابحات سبحا- ۴-فالسابقات سبقا - ۵-

فالمدرات امرا)

ساختار نحوی کلام در آیات فوق که در آن فعل قسم و جواب قسم حذف گردیده است موجبات پدیداری نظم در این سوره با چینش لفظی کلمات وابسته به بافت معنایی را فراهم نموده است، در این عبارات واو قسم و اسم مجرور با همراهی مفعول مطلق تاکید در آیات ۲-۳-۴ بر تاکید دو چندان معنایی کلام می افزاید، چرا که برخی اوقات حذف مسندالیه یا مسند بر زیبایی نظم تأثیر گذار است. چنانچه حذف مسندالیه بر پایه دو دلیل عقل و لفظ استوار است و عموماً، در بافت نحوی این آیات مسندالیه بر پایه دلیل عقلی با فعل (مسند) حذف می گردد. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۴۷). در جایی که خداوند بلند مرتبه می فرماید: " فصبر جمیل. احتمال دو امر محقق می گردد" حذف مسند و مسندالیه که در واقع عبارت اجمل یا فامری صبر جمیل " بوده است با غرض افزایش فایده خبر برای انتقال معنی" (همان، ۸۴).

لذا حذف و در تقدیر گرفتن برخی اجزاء کلام نه تنها معنا را تاکید می نماید بلکه به زیبایی لفظی عبارات نیز می افزاید. (۶- یوم ترجف الراجفه). کلمه یوم در آغاز کلام بدون عامل به کار گرفته شده است و عامل آن یا فعل ینادی محذوف است یا اضممار فعل دیگر. در ادامه **ترجف الراجفه** به یوم اضافه می گردد که در این بافت نحوی یک اسناد به فاعل واقع شده است.

و این مجاز عقلی از نوع اسناد به سبب در ترجف الراجفه اعمال می گردد. (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۱۰: ۲۰۸، ۲۰۹). به گفته جرجانی شکل ظاهری بلاغی مجاز در این آیه علاوه بر ایجاد زیبایی، موجب انتقال معنی تحرک و لرزش در فاعل و دگرگونی معنایی گشته است. معرفه آوردن مسندالیه و ذکر آن، تهویل و تسجیل بر ذهن شنونده دارد تا اینکه راهی بر آن انکار وجود ندارد. (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۴۸). پس این قالب معنایی را در شکل بیانی مجاز با نظمی نحوی می آراید.

(۲۶- ان فی ذلک له لعبره لمن یخشی - ۲۷- ءانتم اشد خلقاً ام السماء بناها).

در ان فی ذلک لعبره، حرف مشبیه إن به کار رفته است که فی ذلک خبر آن به صورت مقدم و لعبره اسم آن موخر گردیده است دلیل چنین چینش کلماتی در بافت نحوی معنایی آن نخست رساندن پیام به مخاطب مردد از طریق آوردن ان بر سر عبارت و در ادامه قصر از نوع جابجایی و مقدم کردن خبر ایجاد شده است. تقدیم خبر بر مبتدا همچون قصر موصف در صفت: "تمیمی انا" به منظور تعیین، افراد، قلب، می باشد. (همان: ۱۸۴). در ترتیب کلمات مسندالیه "لعبره" نکره به کار رفته است که دلالت بر تعظیم دارد لذا ساختار جمله این گونه تنظیم شده است تا اهمیت این موضوع نشان داده شود، غرض از نکره آوردن گاهی دلالت بر عظمت دارد مانند: "علی ابصارهم غشاوه" یعنی غشاوه عظیم. (همان: ۸۷).

در عبارت قرآنی ءانتم اشد خلقاً ام السماء بناها - ابتدا با یک استفهام در بافت معنایی که دلالت بر آگاهی گوینده نسبت به شأن دو عمل می باشد و با توجه به اینکه این کلمه پرسشی برای تصور به کار رفته است. معنی نحوی آن گوشزد کردن توییخ و نقد گوینده در کلام به کار رفته است. (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۸: ۳۶۹). کنار هم قرار دادن دو جمله اسمیه با دو مسندالیه معرفه به صورت ضمیر انتم برای تأکید بر مخاطب و السماء برای تعظیم شأن آسمان است و از باب اشتغال به صورت مرفوع (مبتدا) معطوف شدن روی این واژه را به تصویر می کشد. و ارتباط این عبارات قرآنی در کنار هم در بافت دستوری نشان دهنده قدرت پروردگار و تنبه و بیداری مخاطب می باشد نه بصورت منفرد با واژگان.

(۳۰- والارض بعد ذلک دحیها - و الجبال ارسیها - ۳۲). در این آیه نیز باب اشتغال مشاهده می شود اما در این جا دیگر الارض بعد ذلک دحیها منصوب گشته است تا توجه بر روی خود خداوند و عظمت کار وی جلب گردد که این معنا به زیبایی در بافت نحوی جمله گنجانده شده است. و این عطف در شکل نحوی باب اشتغال در بافت معنایی آیات دیگر صورت سوره الفاشیه ذکر شده است مانند والجبال ارسیها والسماء بناها، نکته دیگری که جرجانی در نظم به آن اشاره می کند زیبایی رو ساختی یعنی استعارات، تشبیهات و مجاز های که به تنهایی زیبایی ایجاد نمی کند بلکه دریافت درونی همراه با انتقال معانی زیبایی می آفریند.

در آیه ۲۷ والجبال ارسیها "کوهها را لنگرگاه قرار دادیم." استعاره تصریحیه در کلمه ارساها وجود دارد. (همان: ۳۷۳). که با انتقال از بافت نحوی به معنای آن یعنی ارساها باز می گردیم. نظم در سخن جرجانی در واقع انتقال حقیقی معنا لنگرگاه به کوه انجام می گیرد. همانطور می گوید؛ کلام

خوب، باعث جلب نظر روان‌گیرندگان و خوش‌آمد آنان می‌شود. او در بحث استعاره دربارهٔ مثال «رأيتُ أسداً» می‌گوید: «این گونه استعاره آوردن، باعث مبالغه در توصیف شجاعت می‌شود و این تصویرسازی از شیر در روان‌شنونده، قدرت و خشونت و شجاعت شیر را دربارهٔ آن شخص تأثیرگذارتر می‌کند و گویی شنونده شیری را مجسم می‌کند، نه انسانی را» (جرجانی: ۲۰۰۱: ۲۹).

سوره تکویر

در سوره تکویر آیاتی وجود دارد که در زیباترین بافت ساختاری بر معانی مورد نظر باری تعالی دلالت می‌کنند. "اذا الشمس كورت-۱ و اذا النجوم انكدرت-۲ و اذا الجبال سيرت-۳ طبق قواعد نحوی، الشمس نائب فاعل است برای فعل محذوف كورت که با كورت موجود تفسیر شده است، از آنجا که اذا بر سر جمله اسمیه قرار نمی‌گیرد اینگونه توجیه نحوی ساختار آنرا زیبا و آهنگین نموده، همچنان که راز بلاغت در نظم و نظام کلمات نهفته است و کلام بدون نظم هیچ برتری و مزیتی ندارد و سخن اگر در راستای نظم پی ریزی نشده باشد بی ارزش و کم جلوه به نظر می‌رسد، گویی نظم همچون سنگ آسیابی است که کلمات و الفاظ در قالب جمله و در راستای قواعد نحوی و ارتباط لفظ و معنا پیرامون آن می‌چرخد. در راستای اعجاز نظمی قرآن، کلمه با ماقبل و مابعد خود ارتباط پیدا می‌کند البته فقط در راستای ارائه معنی صحیح. چینش کلمات در سیاق نظم هدفمند و از پیش تعیین شده است. که بافت یا ساختار یا سیاق نیز نامیده می‌شود. که هر جزء نقش خود را در کنار اجزاء دیگر به نحو احسن ایفا می‌نماید. در آیه « و الليل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس» کاربرد قسم در سیاق قبل از اذا پیوندی ناگسستگی بین کلمات و صیغه افعال ایجاد نموده که این پیوند، با در نظر گرفتن قاعده صرفی در صیغه دو فعل به کار رفته در زمان ماضی. زیبایی آیات را افزایش داده است. و در آیه آخر سوره " وما تشاءون الا أن يشاء الله رب العالمين -۲۹ کاربرد حرف نفی بافت ترکیبی هدفمند و زیبایی را ایجاد نموده از جانب دیگر رب العالمين صفتی است برای لفظ جلاله الله که به بهترین وجه الله را با حفظ قواعد صفت و موصوف بیان نموده است. بدیهی است که در نظریه نظم زشتی و زیبایی سخن امری است در گرو ارتباط میان اجزاء کلام و تنها از طریق مفردات آن به وجود نمی‌آید. از این رو است که روابط متقابل میان اجزاء کلام مفید فایده است که زیبایی آن را پدیدار می‌سازد.

سوره طارق

۱- والسماء و الطارق -۲- و ما ادراك ما الطارق -۳- النجم الثاقب -۴- ان كل نفس لما عليها حافظ -
 ۲- بافت نحوی در والسماء و الطارق با قسم همراه شده است، این توابع از ابتدای آیه تا آیه ۳ دیده می‌شود نظم در ساختار قسم با حذف عامل صورت می‌گیرد. نظم وابسته به مواردی نظیر قسم، دو

استفهام ما، در اولی "ما ادراک" برای عدم آگاهی و تنبه مخاطب و در دومی برای عظمت در شأن الطارق به کار گرفته شده است. از این رو معنای نهفته در قسم، سپس تاکید با استفهام و بعد از آن روشن شدن جواب استفهام در بافت معنایی نحوی این جملات به زیبایی به نظم منجر می شود.

النجم از لحاظ نحوی بدل از طارق می باشد. یا خبر برای مبتدای محذوف؛ یعنی النجم الثاقب، پاسخ استفهامی است که برای تفخیم آن مطرح می گردد. (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۱۰: ۴۴۲).

در این کلام قرآنی بار دیگر بنا بر نظریه نظم، فصل اگر به اقتضای جایگاه کلمات و ترتیب آن در جمله اعمال گردد؛ زیبایی در بافت معنایی را رقم می زند؛ چرا که فصل در النجم الثاقب می باشد و سیاق سخن اقتضای وصل بوده است بدین سبب که قصد اشتراک فصل و وصل در این حکم اتفاق نظر داشته است؛ پس قسم اولی در کلمه الطارق و غیر آن سهیم گشته است و سپس با سؤالی استفهامی تعظیم شأن آن ستاره را به رخ می کشد و بعد از آن نجم را تفسیر می کند تا ابهام آن را بزداید. (همان، ۴۴۵).

آیه ۴- ان کل نفس لما علیها حافظ - در نظم نهفته در سیاق این عبارت به صورت نفی در قالب ان شبیه به لیس داخل می گردد تا قطعیت خبر آن "حافظ" را با تاکید انکاری به مخاطب القا کند. که هیچ نفسی نیست در حالی که برایش حافظ و نگهبانی گمارده می شود. نفس که مسندالیه کلام در معنای بافت نحوی به صورت نکره آمده است؛ و هدف آن تعمیم و نوعیت شأن نفس می باشد. این تعمیم و نوعیت در کلام خداوند در سوره عبس آیه ۳۷ نمود دارد: "کل امریء یومئذ شأن یغنیه".

عبس

(۱- عبس وتولی - ۲- أن جاءه الاعمی -) "عبس و تولی" بار معنایی منفی در آیه ایجاد می کند؛ این بار معنایی، زمانی که با موسیقی مسجع اعمی در ادامه آیه می آید، شنونده را مشتاق ادامه سخن می نماید؛ از این رو نظم نحوی در معنای سه فعل ماضی عبس، تولی و جاء قرار گرفته است. از جهت دیگر حذف مسندالیه یعنی پیامبر اسلام برای عظمت شان و در راستای نظم ایقاعی سوره صورت پذیرفته است.

(۲۶- ثم شققنا الارض شقا - ۲۷- فانبتناها فیها حبا - ۲۸ و عبا و قضا - ۲۹- و زیتونا ونخلا). چینش این کلمات به نحوی ساماندهی گشته است که نظم آمیخته در وزن این کلمات یعنی شقا، حبا، عبا، قضا، گنجانده شده است. پروردگار در این جا ضمیر متکلم مع الغیر برای بیان قدرت و عظمت استعمال می کند و در فعل شققنا و فانبتناها، مسندالیه را به صورت ضمیر "نا" آورده است.

این هماهنگی عبارات از نظر معنایی با مفعولهایی می آید تا این که تجسم تصاویر زنده را در ذهن خواننده متبلور سازد این تناسب تنها از کنار هم قرار دادن مفاعیل با معنایی که از آن اراده می شود؛

تحقق می‌یابد؛ تصویر قرآنی از شیوه‌های مختلفی مانند: توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، موسیقی و عنصر فاصله مدد می‌گیرد و به گونه‌ای است که خواننده فراموش می‌کند که این کلام است که به شکل حادثه‌ای یا منظره‌ای جلوه می‌کند، اساس تصاویر قرآنی بر پایه‌های تشخیص، تجسیم و تخیل استوار است. (محمدقاسمی، ۱۳۸۷: ۶۷).

مفعول در عبارت اول الارض با "ال" عهد ذهنی نگارش می‌یابد سپس در حبا، عبا، قضا و... به شکل نکره برای تنويع تبیین می‌گردد. از این رو در سوره عبس صنعت مراعات نظیر هر چند از جمله فنون بدیعی در کلام است اما در اسلوب همنشینی ساختاری در آیات سوره که اسم میوه‌ها و باغها را عینا، قضا، زیتونا، نخلا و حدائق ذکر شده است، زیبایی آیات را فزونی داده است و در قالب نظم آهنگین میان کلمات در شبکه مراعات نظیر بوضوح نظریه نظم عبدالقاهر که از نظر دلالت الفاظ بر معانی منسجم و پیوسته به هم به اثبات می‌رساند.

نصر

(۱- اذا جاء نصر الله و الفتح - ۲- و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا - ۳- فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا-) در سوره نصر ارتباط الفاظی مثل: نصر، الفتح، دین به گونه‌ای به کار رفته‌اند که در کلام بار معنایی قوی خلق کرده‌اند؛ و این مولفه ناشی از پیوند میان مفهوم این کلمات در رساندن خبری مهم است، از این جهت که هر کدام به ترتیبی در آیه قرار گرفته‌اند که نشان دهنده وقایعی است که در پی یکدیگر می‌آیند. این جایگاه مفردات زمانی اهمیت می‌یابد که مفاهیم در انتقال معنی آیه به درستی تنظیم گردد.

ساخت نحوی آیه با جمله شرطی "اذا" که تحقق امری در آینده را نشان می‌دهد؛ شروع می‌گردد این جمله شرطی دارای جواب و استدلالی در آخر آیه می‌باشد یعنی "فسبح بحمد ربک و استغفره- انه کان توابا -" در دل این آیات آرایش واژگانی به چشم می‌خورد با معنایی نحوی یعنی خبری مسرت بخش، امید دهنده در ارتباط است. زیبایی نحوی زمانی تجلی پیدا می‌کند که در آیه ۱- اذا جاء نصر الله و الفتح ، ساختار معنایی در مسندالیه "نصر الله" به صورت اضافی برای عظمت شأن الله و عطف به فتح برای تفصیل مسندالیه بعد از کلمه نصرالله به کار بسته شده است؛ لذا همین بافت معنایی در صورت بیانی استعاره شکل می‌گیرد. "در اینجا آنچه مقدور است در النصر و الفتح به موجودی که به سوی هدف محتوم پیش می‌رود تشبیه شده است و یکی از لوازم آن یعنی فعل جاء آمده است. که دلالت بر استعاره مکنیه تبعیه دارد." (الدرویش، ۱۹۹۲: ۶۰۶). در آیه ۲- فعل "رایت" ضمیر مخاطب "ت" برای اهمیت به مخاطبینی است که در دین خداوند گروه گروه وارد می‌شوند. و

عطف این جمله به ماسبق خود، بیانگر ادامه عبارت با چینشی است که رایت الناس رقم می زند؛ رایت فعلی است که مسندالیه آن دارای ال جنس است. لذا این فراگیری معنایی در آیه اول متوجه مردم می گردد. در پایان آیه نیز "انه كان توابا" تاکید بر این است که التفتات این بار در ضمیر "هو" همان خداوند بوده است؛ پس قالب آیه با دو خبر در هم تنیده شده است که مسندالیه اولی ضمیر بارز و مسندالیه دوم ضمیر غایب هو می باشد. از این رو معنی عبارت برای استدلال درباره آیه های پیشین بدین شکل نحوی سامان می یابد.

فلق

(۱- قل اُعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۲- مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۳- وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۴- وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۵- وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) «قل» در ترکیب معنایی برای ارشاد و پناه بردن به پروردگار از حوادث و گزاره های نکوهیده استفاده شده است. " علمای بلاغت، معانی کاربردی فراوانی برای گزاره های امری برشمرده اند که عبارتند از: دعا، ارشاد، تعجیز، تمنی، دوام، تعجب، اکرام، تهدید، التماس و غیره" (الهاشمی، ۱۴۲۵: ۷۹-۸۰). پنهان داشته شدن مسندالیه در تمام آیه های این سوره به چشم می خورد. غرض از آن در آیه ۱ برای عظمت و بزرگداشت فاعل و در آیات پسین جهت زشتی و ناپسند بودن اشخاص و امور آنان می باشد. در سوره فلق زیبایی آیه به گفته جرجانی تنها وابسته به موسیقی کلمات و فرم آهنگین و سجع کلماتی همچون: الفلق، خلق، وقب، العقد والحسد نیست، بلکه این هنرنمایی و ابداع نظمی زمانی روشن می گردد که از آغاز آیه یک حصر در حرف جر خود را پدیدار می نماید و بقیه آیات در پی عطف به دنبال هم چیده شدند. و همچنین تکرار جار و مجرور من الشر دارای نظمی است که از ساختار نحوی و معنایی این سوره برخاسته است. طبق نظریه نظم لفظ همسو با معنی در چارچوب بافت نحوی کلام جلوه گر می شود و این متعلقات جار و مجرور در عبارات به وضوح تبیین گر چنین موضوعی گشته است. پس کاربرد جار و مجرور و تکرار برخی اسلوب ها دلالت بر معنایی جدید از دل بنای واحد نحوی بیرون می آید.

نتیجه

۱- زیبایی قرآن کریم در قالب اعجاز مطرح می گردد، پژوهشگر در این جستار به جنبه های زیبایی لفظی و معنوی از دیدگاه جرجانی در تقابل با نظریات روساختی و فرم عبارات قرآنی دست یافته است.

۲- کوشش های دانشمندان بلاغی و زبانی اسلامی برای ایجاد سازمانی منظم در بین عبارات و جملات و آرایش زیبایی آنها در شکل گیری نظریه نظم جرجانی نقش برجسته ای ایفا نمود، لذا برخی

شباهت‌ها در زمینه نظم در میان الفاظ و جملات در سخنان این بزرگان به چشم می‌خورد که زمینه‌پیدایی نظریه نظم رافراهم آورد.

۳- نظریه نظم در زمینه اعجاز قرآن کریم پس از ارائه نظریات؛ سکاکی، جاحظ، باقلانی و غیره که هر کدام دارای دیدگاه‌های گوناگونی درباره لفظ و معنی بودند در نهایت نزد عبدالقاهر جرجانی به صورت منسجم به اوج خود رسید. در این دوره جرجانی با پیوند برقرار کردن میان لفظ و معانی و تاکید بر ساختار نحوی میان بافت جمله‌ها نظریه خود را در اعجاز قرآن به اثبات رسانید.

۴- تحلیل جنبه‌های گسترده بلاغی با بهره‌گیری از نظریه نظم در جزء ۳۰ قرآن کریم نکات فراوان بلاغی در علم معانی و بیان را تبیین می‌سازد. رویکردهایی که از جانب عبدالقاهر ارائه گشت زمینه‌ساز ظهور دیدگاهی منسجم در چارچوب اعجاز قرآنی است و در میان زیاشناسان معاصر مبنای نظریات جدید گردید.

۵- تعادل و انسجام نظم که مرکب از سیاق و بافت کلام می‌باشد تنها در موسیقی و الفاظ جای نمی‌گیرد بلکه اعجازی که در نظریه نظم حاصل می‌شود، برآیند زنجیره‌ای از حسن همجواری الفاظ و معانی بافت جمله است. نظریه نظم در واقع مکملی از نحو در کنار معانی نحوی است همچنان که رویکرد بلاغی جرجانی در نظریات ژرف ساخت و روساخت چامسکی مورد توجه گرفته است.

منابع

- اشرف زاده ، رضا. (۱۳۸۴). کندکاوی زیبایی شناسانه درمورد جناس. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. بهار ۱۳۸۴، شماره ۵.
- ایازی، محمد علی. (۱۳۸۳). قرآن اثری جاودان. تهران: کتاب مبین.
- بحری، نواره. (۲۰۱۰). نظریه الانسجام الصوتی و اثرها فی بنا الشعر. (دراسة تطبیقیة فی قصیده " الموت والاضطرار للمتنبی "). رساله دکتری جامعه الحاج لخضر باتنه.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۴۳۴). شرح المختصر. چاپ اول. تحقیق الدكتور عبدالحمید هندوای، قم: مکتبه پارسا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۸۴). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۱). اسرار البلاغۃ، محقق محمد الفاضلی، چاپ سوم، بیروت: المکتبه العصریه للطباعه و النشر،
- الجرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۴). دلائل الاعجاز، تحقیق محمود محمدشاکر، الطبعة الخامسة. قاهره: مکتبه الخانجی.
- حمره العین. خیریه، (۲۰۰۱). شعریه الانزیاح، ط ۱، اردن: موسسه حماده.
- حسینی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مبنای هنری قصه های قرآن. چاپ اول، قم: انتشارات پارسیان.
- الدرویش، محی الدین. (۱۹۹۲). اعراب القرآن الکریم و بیانہ. جلد ۸. ط ۳، حمص: دار الارشاد.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۹۵۷). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمود ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دارالتراث.
- (۷۹۴ق). البرهان، بیروت: دارالمعرفه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). کلیات سبک شناسی. تهران: میترا.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۶). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی التفسیر القرآن. جلد ۱، قم: دفتر الانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۳۹۴ق). جلد ۱۹، بیروت : الموسسه العلمی للمطبوعات.
- عرفه، عبدالعزیز عبدالمعطی. (۱۹۸۵). قضیه الاعجاز القرآنی و اثرها فی تدوین البلاغه العربیه. بیروت: عالم الکتب.

- عبدالحمید، شاکر. (۲۰۰۱). *الدراسه فی سیکلوجیه "التذوق الفنی"*. چاپ اول، کویت: عالم المعرفه.
- فهیمی فر، اصغر. (۱۳۸۳). *خاستگاه هنر در دین* "نظریه های فلسفی شهید مطهری در باب هنر". مجله زیبا شناخت نیمه دوم ۱۳۸۳، شماره ۱۱.
- قاسمی، حمید محمد. (۱۳۸۷). *جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن*. تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۰/۱۹۲۲). *فلسفه روشنگری*. ترجمه یدالله موقن، ۱۳۷۰. تهران: نیلوفر.
- مشفرف، مریم. (۱۳۸۶). *نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی*. پژوهشنامه علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۵۳.
- منقور، عبدالجلیل. (۲۰۱۱). *علمالدلاله وأصوله ومباحثه فی التراث العربی*. قاهره: دار الکتب الحدیث.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۷). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه نشر اسلامی.
- نوروزی، علی. (۱۳۹۰). *واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی*. نامه نقد. به کوشش محمود فتوحی، تهران: خانه کتاب.

Quintilian, Marcus fabius. (1920). *Institution oratoria*, Tr.H.E. butler, lobe classical library, Cambridge: Harvard university press.

Roberts, Rhys. (1910). *Dionysius of Halicarnassus. On literary composition*. Tr. Macmillan and co. LTD.